

نشانه ها و ما

از فراز و نشیب کوه ها می گذرد، از زیر زمین یا در اوج آسمان، از ماهواره ها و از قعر دریاها... آقای «ال گور» معاون قبلی و کاندیدای فعلی ریاست جمهوری آمریکا قرارهای آن را گذاشته است و شاهراه های آن را آقای «گیتز Gates» افتتاح کرده است. قدرت و پولش را هم، همان ها چه بسا می برند.

در جلسه ای بودم. قهرمانان مبارزه طبقاتی و آینده های درخشان و سرخ، از مقالات و کشفیات تئوریک خود صحبت می کردند و قرار همه این بود که نشانه ها باید، حتماً حتماً، با Word باشد و گرنه متن هر چه هم که نوین باشد و جسارت تئوریک اش برجسته باشد، آن ها را نشاید و خواب چاپ را هم نباید دید. قلم و دوات نمی خواهند. فکر می کردم و فکرم را هم ساده لوحانه گفتم که پس دیگران چه، آن ها که Word ندارند یا اصلاً کامپیوتر؟ ... گفتند نمی شود. بدون Word نمی شود و بین خود پوزخندی هم چه بسا زدند که این جهان سومی عقب مانده کیست که هنوز مفتون عطر دوات است و شاید نور شمع و لاله و پیه سوز...؟ و می دیدم که قدرت «گیتز» ناخودآگاه برقرار است. حتی بین خود و با یکدیگر با ابزار «گیتز» حرف می زنند و نشانه های آن ها، برای بودن و رفتن از مغز یکی به دیگری، مالیات خود را به «گیتز» می دهند و قدرت «گیتز» در ایجاد همین استانداردها خوابیده است.

بعد فکر کردم به اینکه مگر نه که لنین می گفت که سرمایه داری حتی طنابی را که کارگران با آن سیستم را به دار خواهند آویخت به آن ها خواهد فروخت و حس کردم در این چارچوب نور که نقطه های روشن می شوند و کنار هم قرار می گیرند - مثل بچه های شیطون در يك حیاط مدرسه و کنار هم، با هم نشانه می شوند و به ما چیزی می گویند - ، این چارچوب نور را دیدم که مثل همان طناب است که سرمایه به ما می فروشد تا با آن او را به دار بیاویزیم و از همان جا این جرم سرد و سنگین برایم اجاقی شد گرم و همیشه روشن که دور آن ما می توانیم نشانه هایی رد و بدل کنیم، گپی بزنییم مدام و مدام و دستهای تنهایمان را گرم کنیم تا طرح دیگری بیفکنیم، اندیشه هامان را صیقل دهیم و از وسط شاهراه های ارتباطی شان نقبی بزنییم به کوچه باغ های اندیشه.

۱۵ نوامبر ۲۰۰۰، حبیب ساعی